

راهنامه

روح انقلاب اسلامی

بیانات رهبری در جمع اساتید و دانشجویان دانشگاه علم و صنعت

جزوه‌ی مطالعاتی جلسه‌ی هفتم «راهنامه»

راهنامه: کتابی که بدان کشتی بانان راه سپرند و بسوی لنگرگاه و جز آن پی برند.

بسم الله الرحمن الرحيم

سخنرانی رهبری در جمع اساتید و دانشجویان دانشگاه علم و صنعت

روح انقلاب اسلامی

خیلی خوشحالم و خداوند را شاکرم که امروز توفیق پیدا کردیم در این دانشگاه بزرگ و مهم در جمع شما عزیزان حضور پیدا کنیم. هم دانشجویان عزیز تشریف دارید، هم اساتید محترم و مسئولان این دانشگاه. و بحمدالله دانشگاه علم و صنعت جزو دانشگاه‌هایی است که هم افتخارات علمی دارد، هم افتخارات انقلابی. اگر ما یکی از وظایف مهم دانشگاه‌ها را عبارت بدانیم از تربیت نیروهای صالح، برجسته، مفید برای اداره‌ی بخش‌هایی از کشور و حضور تأثیرگذار در قضایای کشور - که همین هم هست؛ یقیناً یکی از وظایف دانشگاه‌ها این است - دانشگاه شما در این بخش یکی از پیشرفته‌ترین و پیشروترین دانشگاه‌هاست. فهرست طولانی‌ای را میتوان شمرد از متخرجین این دانشگاه که در بخش‌های مختلف کشور در طول این سال‌ها نقش‌های مهمی ایفا کرده‌اند. حالا به عنوان نمونه، چون نام و یاد شهیدان هم در این جلسه بر زبان دوستان رفت، من هم عرض بکنم همین سردار عالی‌مقام، جاوید نشان، آقای حاج احمد متوسلیان که من از نزدیک این مرد برجسته را میشناختم و کار او، روحیه‌ی او و تلاش او را دیده‌ام و او یکی از برجستگان دفاع مقدس بود - به نظر من بخصوص شما جوان‌های عزیز، شرح حال این برجستگان را که خیلی درس‌ها به ما می‌آموزد، بخوانید؛ خصوصاً در آن بخشی که مربوط به عملیات این سردار عزیز هست؛ چه در غرب، چه در فتح‌المبین، چه در بیت‌المقدس - و نام این شهید محمود شهبازی که به طور متصل با این مرد بزرگ همراه است، این‌ها از افتخارات بزرگ و از متخرجین این دانشگاهند. امروز هم که بحمدالله رئیس جمهور انقلابی، متعهد، کارآمد، فعال و شجاع هم جزو دانشجویان این دانشگاه و هم جزو اساتید این دانشگاه بوده. این‌ها برای این دانشگاه سوابق بسیار خوب و برجسته‌ای است.

امروز اگرچه در جلسه اساتید عزیز تشریف دارند، لکن خطاب من بیشتر به دانشجویهاست؛ اگرچه مطالبی هم در زمینه‌ی مسائل کلیای که حتماً استادان عزیز را درگیر میکنند، در بین عرایض خواهم داشت. من وقت را تقسیم میکنم: بحث کوتاهی را درباره‌ی مسئله‌ی دانشجویی و دانشجویان و نقش دانشجو - که به نظر من جزو مسائل مهم کشور ماست - عرض میکنم. بعد در صحبت دیگری و در نگاه دوباره‌ای، بازخوانی‌ای به انقلاب، چه از لحاظ تاریخی، چه از لحاظ مضمون - کوتاه - در پایان دهه‌ی سوم عرض خواهم کرد. بعد هم در مقوله‌ی پیشرفت و عدالت - که گفتیم دهه‌ی چهارم دهه‌ی پیشرفت و عدالت است - عرایض مختصر و نکاتی را عرض میکنم.

حالا جلسات دانشگاهی - جلسات دانشجویی - برای ما جلسات خیلی دلنشینی است؛ چون هم فضای صداقت و خلوص در این جلسات هست، هم دانشجو در شکل‌دهی حال و آینده نقش اساسی دارد. این آن چیزی است که به نظر من دانشجویان ما هرگز نباید این را از نظر دور بدارند. دانشجو نقش‌آفرین است؛ هم در زمان حال و هم نسبت به دوران آینده؛ فردای کشور.

این عنصری که در این کارگاه عظیم با همت و تلاش خود و با هدایت و کمک استادان، ارزش افزوده و فوق‌العاده‌ای پیدا میکنند، دانشجویست. و یقیناً با این نگاه، دانشگاه مهمترین زیرساخت پیشرفت و توسعه‌ی کشور است؛ یعنی هیچ یک از زیرساخت‌های گوناگون کشور اهمیت و نقش دانشگاه را ندارد؛ چون دانشگاه نیروی انسانی را تربیت میکند که مهمترین

سرمایه‌ی کشور نیروی انسانی است. از دانشگاه همیشه و در همه جا این انتظار هست که محل جوشش و اوج دو جریان حیاتی در کشور باشد: اول، جریان علم و تحقیق؛ دوم، جریان آرمان‌گراییها و آرمان‌خواهیها و هدف‌گذاریهای سیاسی و اجتماعی. کمتر محیطی را - شاید محیط دیگری را نشود پیدا کرد - میتوان پیدا کرد که مثل دانشگاه این دو جریان در آن به طور موازی همواره جوشش داشته باشد؛ هم جریان علم و تحقیق که مایه‌ی حیات جامعه و عزت جامعه است و عزت علمی به دنبال خود عزت اقتصادی، عزت سیاسی، عزت بین‌المللی را می‌آورد، در دانشگاه‌هاست، و هم آن مسئله‌ی آرمان‌گرایی که به‌ظاهر به مسئله‌ی علم ارتباطی هم ندارد، اما در همه جای دنیا انتظار از دانشگاه‌ها به خاطر حضور دانشجو این است که در زمینه‌ی ترسیم آرمان‌ها و گرایش به تحصیل این آرمان‌ها و رسیدن به این آرمان‌ها، دانشگاه فعال باشد. این دیگر مربوط میشود بخصوص به دانشجو؛ جوانی دانشجو، سن دانشجو، آمادگیهای روحی دانشجو، که این اقتضا را به دانشگاه میدهد. این، انتظار از دانشگاه است. البته در بعضی از جاها این انتظار برآورده میشود، در بعضی جاها هم برآورده نمیشود.

در مورد جریان اول - که جریان علم و تحقیق است - باید گفت در گذشته در کشور ما کمابیش این جریان بود؛ نمیشود بکلی حرکت دانشگاهی پیش از انقلاب را نفی کرد. ایرادهایی بر آن وارد است، لکن بالاخره حرکتی بود که وجود داشت. عناصر دلسوز، علاقه‌مند و عالمی پیدا میشدند و در دانشگاه‌ها نقش ایفا میکردند، لکن بعد از انقلاب حرکت علمی در دانشگاه‌ها سرعت گرفته، که البته دلایلی هم دارد که چرا این پیش آمده است.

در این سال‌های اخیر که مسئله‌ی تولید علم و نهضت تولید علم، نهضت نرم‌افزاری، بازگشت به خود، اهتمام به تحقیق در دانشگاه‌ها مطرح شده، یک حالت جهشی در این حرکت به وجود آمده است؛ در بخشی از مسائل علمی و کارهای علمی و فناوری که نمونه‌هایش را دارید مشاهده میکنید، در زمینه‌ی دانش‌های پزشکی، در زمینه‌ی دانش‌های نو، در زمینه‌ی مسائل هسته‌ای، در زمینه‌ی نانو و غیر این‌ها کارهای مهمی در دانشگاه‌های ما انجام گرفته است که در گذشته تصور نمیشد که ما بتوانیم؛ محقق ما، استاد ما، دانشجوی ما، جوان ما بتوانند به این نقاط دست پیدا کنند و این جهش را پیدا کنند؛ اما امروز پیدا شده. آنچه مهم است این است که این جهش باید ادامه پیدا کند. ما در زمینه‌ی مسائل علمی دچار عقب‌ماندگی مزمن هستیم. آنچه که اهمیت دارد - که من حالا بعد هم عرض خواهم کرد - مسئله‌ی ادامه‌ی حرکت سریع است. ما باید این سرعت و این شتابی را که در حرکت علمی ما وجود دارد، سال‌ها ادامه بدهیم؛ هیچ جایز نیست که ما اندکی توقف کنیم؛ زیرا عقب‌ماندگی ما از دنیای پیشرفته‌ی از لحاظ علمی، عقب‌ماندگی زیاد و قابل توجهی است؛ این را میدانیم، این را میفهمیم و از او رنج می‌بریم. علت هم این است که ملت ما یک ملت دارای هوش زیر متوسط نیست که بگوید حالا حقم است. ملت ما ملتی است که دارای هوش بالای متوسط جهانی است؛ این حرفی است که ثابت شده؛ همه میگویند. خیلیها ذکر میکنند، میگویند، آثارش هم مشاهده میشود. سابقه‌ی علمی ما و تاریخ علمی ما هم همین را تأیید میکند. این ملت، آن هم در این نقطه‌ی حساس از کره‌ی زمین، از لحاظ علمی دچار این عقب‌ماندگی و فقری که بر او تحمیل کرده‌اند باشد، غیر قابل تحمل است. ما خدا را شکر میکنیم که چشم ما را به این عقب‌افتادگی باز کرد؛ به ما تفهیم شد که ما دچار این فقر هستیم و خدا را شکر میکنیم که این همت، این شوق، این امید در مجموعه‌ی ما به وجود آمد که میتوانیم این عقب‌ماندگی را برطرف کنیم. بنابراین، این شتابی که وجود دارد، این جهشی که وجود دارد، باید سال‌ها ادامه پیدا کند.

عرض کردیم که کشور باید به عزت علمی برسد. هدف هم باید مرجعیت علمی باشد در دنیا؛ همین طور که بارها عرض کرده‌ایم. یعنی همین طور که شما امروز ناچارید برای علم و دستیابی به محصولات علمی به دانشمندی، به کتاب‌هایی مراجعه کنید که مربوط به کشورهای دیگرند، باید به آنجا برسیم که جوینده‌ی دانش، طالب علم، مجبور باشد بیاید سراغ شما، سراغ کتاب شما؛ مجبور باشد زبان شما را یاد بگیرد تا بتواند از دانش شما استفاده کند. هدف باید این باشد. این یک آرزوی

خام هم نیست. این چیزی است که عملی است. اینجایی هم که ما امروز از لحاظ علمی و فناوری قرار داریم، این هم یک روزی جزو آرزوهای خام به حساب می‌آید.

یقیناً قبل از انقلاب - قبل از اینکه این حرکت و شوق در مردم به وجود بیاید؛ این احساس دلیری در مقابل موانع در مردم ما به وجود بیاید - اگر میگفتند که کشور ما خواهد توانست به این نقطه از دانش‌های گوناگون برسد، کسی باور نمیکرد. آن روزی که برای یک بیماری معمولی که امروز توی بیمارستان‌های درجه‌ی سه و چهار در شهرستان‌های دور ما به راحتی آن را علاج میکنند، افراد ناچار بودند به کشورهای خارج بروند، پول‌های زیادی بدهند، منت زیادی را بکشند - این مال خیلی قدیم نیست، مال همین پیش از انقلاب است - با این وضعی که امروز ما داریم در دانش‌های گوناگون و در بخش‌های مختلف، یقیناً یک روزی به نظر خلیله‌ها دست‌نیافتنی بود؛ اما ملت ما به او دست یافت، جوان‌های ما به او دست یافتند. همین مسئله‌ی هسته‌ای از این قبیل است، مسائل گوناگون در بخش‌های علمی از این قبیل است. بنابراین، اینی هم که یک روزی کشور ما و ملت ما کاروان دانش را آن‌چنان پیش ببرد که بتواند در دنیا مرجع علمی باشد، چیز ممکن است. البته مقدماتی دارد، که این مقدمات بایستی طی شود و این مقدمات شروع هم شده. یکی از این مقدمات، همین خودآگاهی ماست که احساس کنیم که «باید» و احساس کنیم که «میتوانیم». یکی دیگر از مقدمات، تهیه‌ی نقشه‌ی علمی جامع کشور است که کشور از لحاظ تحصیل علم و طلب علوم مختلف دچار سردرگمی نباشد. این کار خوشبختانه انجام گرفته. همین دوستان و محققین و برجستگان، برخاسته‌ی از دانشگاه‌ها و از این دانشگاه، توانسته‌اند نقشه‌ی جامع علمی را تهیه و فراهم کنند، که در شرف نهایی شدن است و این یک گام بسیار بلند در راه پیشرفت علم در کشور است. البته بعد از آنکه نقشه‌ی جامع علمی تهیه و فراهم شد، کارهای دیگری هم بایستی انجام بگیرد؛ از جمله: ایجاد نظام مهندسی این نقشه، تبدیل نقشه‌ی جامع علمی به صدها پروژه‌ی علمی، و سپردن این پروژه‌ها به پیمانکاران امینی که عبارتند از همین دانشگاه‌ها و اساتید و مراکز تحقیقاتی دانشگاه‌ها. بعد، ایجاد شبکه‌ی نظارت بر این پیشرفت علمی؛ حسن اجراء و درگیر کردن استاد، دانشجو، محقق - که حالا دانشجویان پرسیدند در زمینه‌ی پیشرفت علمی، تکلیف ما چیست - این‌ها حتماً باید در این طرح مهندسی نقشه‌ی جامع علمی دیده شود. هر تک دانشجو میتواند نقش ایفاء کند؛ هر مرکزی از مراکز تحقیقاتی، هر کارگاه آموزشی میتواند نقش ایفاء کند و اساتید هم میتوانند. بنابراین یک کار چند ساله است. این کار چند ساله با شدت، با حدت، با پیگیری تمام، با امید بایستی دنبال شود و ان‌شاءالله به نتایجی خواهد رسید. یقیناً روزی خواهد رسید که شما ببینید مرجعیت علمی یافتن دانشگاه‌های ایران و دانشمندان ایران چیز دور از دسترسی نیست؛ خیلی نزدیک به شماست. شما جوان‌ها یقیناً این را خواهید دید؛ من تردیدی ندارم.

این مربوط به جریان اول؛ دانشگاه‌ها و دانشجویی و انتظار از دانشجو که البته نقش اساتید در این جریان اول نقش بسیار تعیین کننده و مهم و حساسی است.

جریان دوم که آن مسئله‌ی آرمان‌خواهی است در دانشگاه‌ها - که در زبان متعارف به او گفته میشود جنبش دانشجویی - در کشور ما تاریخ بسیار جالبی دارد. این را از این جهت میگویم و رویش تکیه میکنم که این حرکت باید ادامه پیدا کند و این چیزی نیست که بتواند متوقف بشود؛ چون کشور در شرائطی است و نظام جمهوری اسلامی، ساخت و ویژگیها و مختصات دارد که حتماً جنبش دانشجویی در کنارش بایستی حضور داشته باشد. این جنبش دانشجویی در کشور ما در تاریخ ثبت شده و شناخته شده‌ی خود، همیشه ضد استکبار، ضد سلطه، ضد استبداد، ضد اختناق و بشدت عدالتخواه بوده است. این ممیزات جنبش دانشجویی ما از روز اول است تا امروز. اگر کسی مدعی جنبش دانشجویی باشد، اما این ممیزات را نداشته باشد، صادق نیست. دست جنبش دانشجویی نمیتواند در دست کسانی باشد که در فلسطین قتل عام میکنند، در عراق جنایت میکنند، در

افغانستان مردم را از دم تیغ میگذرانند؛ این جنبش دانشجویی نیست. جنبش دانشجویی خصلت و خاصیتش در کشور ما لااقل اینجور است - شاید در خیلی از کشورهای دیگر هم باشد - که ضد استکباری، ضد سلطه، ضد دیکتاتوری و طرفدار عدالت است. شروع این حرکت یا مقطع شناخته شده‌ی این حرکت، همین ۱۶ آذر است.

جالب است توجه کنید که ۱۶ آذر در سال ۳۲ که در آن سه نفر دانشجو به خاک و خون غلتیدند، تقریباً چهار ماه بعد از ۲۸ مرداد اتفاق افتاده؛ یعنی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و آن اختناق عجیب - سرکوب عجیب همه‌ی نیروها و سکوت همه - ناگهان به وسیله‌ی دانشجویان در دانشگاه تهران یک انفجار در فضا و در محیط به وجود می‌آید. چرا؟ چون نیکسون که آن وقت معاون رئیس جمهور آمریکا بود، آمد ایران. به عنوان اعتراض به آمریکا، به عنوان اعتراض به نیکسون که عامل کودتای ۲۸ مرداد بودند، این دانشجویها در محیط دانشگاه اعتصاب و تظاهرات میکنند، که البته با سرکوب مواجه میشوند و سه نفرشان هم کشته میشوند. حالا ۱۶ آذر در همه‌ی سالها، با این مختصات باید شناخته شود. ۱۶ آذر مال دانشجوی ضد نیکسون است، دانشجوی ضد آمریکاست، دانشجوی ضد سلطه است.

بعد، از آن سال تا سال ۴۲ - که شروع نهضت روحانیت و نهضت دینی و اسلامی در کشور ماست - جنبش دانشجویی کم و بیش تحرکاتی دارد. من یادم است سالهای ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ... دانشجویها تحرکاتی داشتند، منتها بشدت سرکوب میشد و اجازه نمیدادند بروز پیدا کند؛ تا نهضت روحانیت در سال ۱۳۴۱ و اوجش در سال ۴۲ شروع شد، که اینجا باز شما نشانه‌ی جنبش دانشجویی را مشاهده میکنید؛ یعنی در تمام پانزده سالی که بین ۱۳۴۲ است که شروع نهضت روحانیت باشد، تا ۱۳۵۷ که پیروزی انقلاب اتفاق افتاد، شما در همه جا و دوشادوش روحانیت و در کنار او، جنبش دانشجویی را مشاهده میکنید. دانشگاه‌های کشور، محیطهای دانشجویی کشور، مرکز تحرک و فعالیت است و یکی از بازوهای اساسی نهضت در تمام طول این مدت - که این را ما از نزدیک هم خودمان شاهد بودیم؛ هم دوستانی که در کار نهضت و مبارزات بودند و هم همه این را تجربه کرده‌اند و آزموده‌اند - دانشجویانند. بنابراین، دانشگاه‌ها یک بخش لاینفک از نهضت روحانیت بودند. البته در دانشگاه‌ها جریانهای الحادی و ضد دینی و مارکسیست و غیره هم بودند، لکن آن حرکت غالب، مربوط بود به دانشجویهای مسلمان. لذا گروه‌هایی که تشکیل میشد - گروه‌های مبارز - و کارهایی که انجام میگرفت مثلاً در زندانها - این زندانهای گوناگون در سالهای مختلف که ما خودمان تجربه کردیم - در همه جا، دانشجویها هم حضور داشتند؛ یعنی روحانیون و دانشجویان عمده‌ی زندانها را تشکیل میدادند. همین موجب شد که ما روحانیون مشهد، علمای مشهد و جمع کثیری از مردم مشهد در سال ۵۷، قبل از پیروزی انقلاب، وقتی میخواستیم تحصن انجام بدهیم، این تحصن در مرکز دانشگاهی پزشکی امام رضا انجام گرفت؛ یعنی مرکزیت دانشگاه. در تهران هم تحصن علما و روحانیون و انقلابیون و مبارزین برای ورود امام - که در ورود ایشان تأخیر شده بود - در دانشگاه تهران انجام گرفت. اینها نشان‌دهنده‌ی نقش دانشگاه و نقش دانشجویست، تا انقلاب پیروز شد.

بعد از پیروزی انقلاب این حرکت دانشجویی - جنبش دانشجویی، حضور دانشجویی - صحنه‌ی عجیبی است. در همان ماه‌های اول، مسئله‌ی تشکیل سپاه پاسداران و حضور فعال دانشجویان در سپاه است و به فاصله‌ی چند ماه، تشکیل جهاد سازندگی به وسیله‌ی خود دانشجویهاست، که خود دانشجویها جهاد سازندگی را تشکیل دادند و خودشان آن را توسعه دادند؛ خودشان آن را پیش بردند، که یکی از برکات و افتخارات نظام اسلامی، جهاد سازندگی بود. چند ماه بعد از این، موج دوم حضور دانشجویان در مواجهه و مقابله‌ی با عناصر مسلحی بود که دانشگاه را لانه‌ی خودشان کرده بودند، که اتفاقاً خیلی از آنها غیر دانشجو بودند و همین دانشگاه تهران تبدیل شده بود به مرکز تسلیحات و تفنگ و مهمات و نارنجک! آنها این وسائل را جمع کرده بودند برای اینکه با انقلاب مبارزه کنند. کسی که توانست اینها را از دانشگاه تهران ازاله کند، خود دانشجویها بودند؛ حرکت عظیم

دانشجوها که اینجا هم خودش را نشان داد.

سال ۵۹ با شروع دفاع مقدس، حضور دانشجوها در جبهه است که نمونه‌های مختلفی از آن وجود دارد که یکی از آنها همین حاج احمد متوسلیان و امثال اینها بودند که بلند شدند رفتند منطقه‌ی غرب در کردستان، در عین غربت - بنده در همان ماه‌های اول جنگ، پنج شش ماه بعد از اول جنگ، منطقه‌ی کردستان را از نزدیک دیدم؛ گرد غربت آنجا بر سر همه کانه پاشیده شده بود - و در تنهائی، بیسلاحی و با حضور فعال دشمن و بمباران دائمی دشمن، این مخلص‌ترین نیروها در آنجا کارهای بزرگی را انجام دادند که قبل از عملیات فتح‌المبین - عملیاتی که این سردار بزرگوار و دوستانش انجام دادند - عملیات محمد رسول‌الله (صلی الله علیه و اله و سلم) را انجام دادند که آن، یک نمونه از حضور دانشجویان است. یک نمونه‌ی دیگر دانشجویانی هستند که در ماجرای هویزه حضور پیدا کردند که آن دانشجوها را هم بنده، تصادفاً در همان روزی که اینها داشتند میرفتند - روز ۱۴ دی - به طرف منطقه‌ی نبرد و درگیری، دیدم؛ شهید علم‌الهدی و شهید قدوسی و دیگران. این مربوط به سالهای ۶۰ و ۶۱ است که البته ادامه پیدا کرد تا آخر جنگ. یعنی واقعاً یکی از بخشهای تأمین کننده‌ی نیروهای فعال ما در طول دوران هشت سال دفاع مقدس، دانشگاه‌ها بودند. بعد هم که در همان اوائل دهه‌ی ۶۰، وقتی بازگشائی دانشگاه‌ها انجام شد، جهاد دانشگاهی تشکیل شد که یکی از نقاط حساس و یکی از مراکز مایه‌ی افتخار، جهاد دانشگاهی است. قبل از اینها هم در سال ۵۸، تسخیر لانه‌ی جاسوسی به دست جنبش دانشجویی است.

حالا دانشجو به حیث دانشجو، عضو جنبش دانشجویی است. ممکن است آن کسی که خودش در تسخیر لانه‌ی جاسوسی فعال بوده، بعد از مدتی از کار خودش پشیمان شود - کم‌اینکه ما پشیمان‌شده‌هایی هم داریم! خیلی از کسانی که در جنبش دانشجویی حضور داشتند، در برهه‌ی دیگری، گرفتاریهای زندگی و انگیزه‌های مختلف، ثبات قدم را از اینها گرفت - لکن حرکت بزرگ مربوط به دانشجویست، که این حرکت تسخیر لانه‌ی جاسوسی یکی از مهمترین این حرکات است.

حالا این یک تاریخچه است، تا امروز هم ادامه دارد. در تمام دورانهای مختلف، در طول انقلاب، حوادث گوناگون، لحظه‌های حساس و خطیر، حضور دانشجویان مؤمن، متعهد، عدالتخواه، باگذشت، توانسته فضا را در جهت صحیح هدایت کند. این برداشت من از جنبش دانشجویی و نگاه من به جنبش دانشجویی است: ضد استکباری، ضد فساد، ضد اشرافی‌گری، ضد حاکمیت تجمل‌گرایانه و زورگویانه، ضد گرایشهای انحرافی؛ اینها خصوصیات جنبش دانشجویی است. در همه‌ی این سالهای انقلاب، حضور دانشجویان در این صحنه‌ها، حضور فعال و مؤثری بوده. دانشجوها گفتمان‌ساز بوده‌اند، فضای فکری ساخته‌اند، گفتمانهای سیاسی و انقلابی را در جامعه حاکم کرده‌اند، که در موارد زیادی این وجود داشته.

البته من قضاوت روی بدنه‌ی دانشجویست. ممکن است افرادی، بخشهایی از مجموعه‌ی دانشجویی جور دیگری باشند. نه تعجب میکنیم، نه انکار میکنیم؛ مطمئناً این است؛ اما بدنه‌ی دانشجویی، طبیعت کار دانشجویی و روحیه‌ی دانشجویی، اینی است که عرض کردم. دانشجو ضد ظلم است، ضد استکبار است، ضد سلطه‌ی خارجی است، عاشق آرمانهای بزرگ است، امیدوار به رسیدن به این آرمانهاست. در واقع حضور قشر جوان، بخصوص دانشجو، موتور حرکت یک جامعه است. باید دانشجوها همیشه به این توجه داشته باشند و روی او برای آینده‌ی کشور حساب کنند.

یک جمله هم در باب تشکلهای دانشجویی عرض کنم. البته منظور تشکلهای سیاسی، اجتماعی دانشجویان است؛ تشکلهای علمی، بحث دیگری دارد. تشکلهای دانشجویی نقش آفرینند؛ بدون تردید. منتها باید توجه داشت که تشکل دانشجویی، حزب به این اصطلاحی که امروز در دنیا هست و احزاب با آن اصطلاح شناخته میشوند، نیست و با آن فرق دارد؛ تشکل دانشجویی با حزب فرق دارد. احزاب و سازمانهای سیاسی در وضع رائج و متعارف عالم، تشکیلاتی هستند که برای رسیدن به قدرت به

وجود آمده‌اند. احزاب در دنیا اینجورند. یعنی مجموعه‌هائی تشکیل میشوند برای اینکه قدرت سیاسی را در جامعه در دست بگیرند. این خاصیت حزب این است. تشکل‌های دانشجویی مطلقاً برای این به وجود نمی‌آیند و نمی‌خواهند قدرت را در دست بگیرند. تشکل‌های دانشجویی برای رسیدن آرمانها به وجود می‌آیند که فراتر از مسئله‌ی به قدرت سیاسی رسیدن و حکومت را به دست گرفتن، است. این - قدرت سیاسی - برایشان مطرح نیست. البته احزاب بدشان نمی‌آید که از این مجموعه‌های دانشجویی برای رسیدن به قدرت استفاده کنند. به نظر ما این، روا نیست و خود دانشجویها باید به این توجه داشته باشند. احزاب میخواهند چیزی به دست بیاورند، قدرت را کسب کنند. دانشجویها غالباً با فعالیتهای دانشجویی، جان خودشان، توان خودشان، نشاط خودشان را مایه می‌گذارند و چیزی تقدیم میکنند؛ آن جایی که لازم بشود، جان را تقدیم میکنند؛ کما اینکه دیدید.

ضمناً تشکل‌های دانشجویی فرصتی هم برای دانشجو ایجاد میکند برای کار دسته‌جمعی. و من به کار دسته‌جمعی اعتقاد دارم و این را یک نیاز دانشجو میدانم؛ کسب مهارتهای گوناگون؛ مهارتهای سیاسی، اجتماعی. و توجه دارید شما جوانان عزیز؛ چه برادرها، چه خواهرها، که دانشجو محاط به انواع خدعه‌ها و گردابهای گوناگون است؛ محاط به انواع خطرهایست. در کشور ما لاقلاً اینجور است. یکی از اهداف توطئه‌های استکباری در کشور ما، بلاشک دانشجویها هستند. علتش هم معلوم است؛ در کشور ما نسبت جوان، نسبت بسیار بالائی است، نسبت دانشجو هم نسبت بالائی است و دانشجو نقش‌آفرین است؛ هم در زمینه‌های علمی، هم در زمینه‌های سیاسی. آن کسانی که برای این کشور و برای این ملت خوابهایی دیده‌اند، ناچارند روی دانشجوی ایرانی سرمایه‌گذاری کنند؛ از جاذبه‌های غریزی گرفته تا فریبهای سیاسی، تا دکان‌داریهای بظاهر معنوی - عرفانه‌ی ساختگی - که انواع و اقسام این چیزها وجود دارد. تشکل‌ها میتوانند مصونیت‌بخش باشند؛ میتوانند دانشجو را از افتادن در گردابهای مختلف و منجلابهای مختلف نجات بدهند و حفظ کنند. این، نقشی است که تشکل‌ها میتوانند ایفاء کنند. مسئولین تشکل‌ها که نامهای مختلفی دارند و با عنوانهای مختلفی کار میکنند، باید همه در این هدف، خودشان را سهیم بدانند: کمک به دانشجو.

و دیگر اینکه، تشکل‌های دانشجویی مواظب باشند هدفهایشان را گم نکنند. هدفهای اصلی تشکل‌های دانشجویی همان چیزهائی است که بر روی طاق بلند جنبش دانشجویی نوشته شده: ضدیت با استکبار، کمک به پیشرفت کشور، کمک به اتحاد ملی، کمک به پیشرفت علم، حضور و شرکت در مبارزه و پیکار همگانی ملت ایران برای غالب آمدن بر توطئه‌ها و بر دشمنیها؛ اینها هدف اصلی است؛ این را باید فراموش نکنند. البته تشکل‌ها از بدنه‌ی دانشجویی هم خودشان را نباید جدا کنند؛ یعنی اینجور نباشد که تشکل، موجب تقسیم دانشجویها بشود. به دانشجویها نزدیک باشند. بحث در باب مسائل دانشجویی را که طولانی هم شد، من همین جا خاتمه میدهم.

مسئله‌ی بازخوانی انقلاب به نظر من مسئله‌ی مهمی است. حالا هم وقت خیلی زیاد نیست که من به تفصیل صحبت کنم، هم وضع سرماخوردگی و سینه‌ی من، این اجازه را نمیدهد. من چند روز است دچار سرماخوردگی هستم و نخواستم این قراری را که امروز با شما گذاشتیم، به تأخیر بیندازم. این بود که با همین حال آمدم. این، بالاخره محدودیتی در صحبت من با شما ایجاد میکند.

یک نکته در باب شناخت این تاریخچه‌ی پرماجرای انقلاب ما این است که توجه کنیم که کشور ما بعد از اینکه سالهای متمادی دچار استبداد سلطنتی بود تا دوره‌ی مشروطه، مشروطیت یک فرصتی بود برای تنفس؛ یعنی انتظار این بود که حادثه‌ی نهضت مشروطیت یک مجال تنفسی برای این ملت به وجود بیاورد، به آنها آزادی بدهد؛ اما اینجور نشد. مشروطیت از همان اول به وسیله‌ی بیگانگان، به وسیله‌ی قدرت مسلط آن روز دنیا یا یکی از قدرتهای مسلط آن روز دنیا که دولت انگلیس

بود، مصادره شد.

بعد از هرج و مرجی که در اوائل مشروطه به وجود آمد، به فاصله‌ی چند سال، همان دولت بیگانه‌ی سلطه‌گر خارجی - یعنی انگلیس - یک دیکتاتور خشن و بیرحم و بسیار خطرناکتر از سلاطین قبل از مشروطه - یعنی مظفرالدین شاه و ناصرالدین شاه - را بر سر کار آورد که او رضا خان بود. دیکتاتوری رضا خان بمراتب از دیکتاتوری ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه برای کشور و ملت ما بدتر و خشن‌تر بود که انگلیس‌ها او را سر کار آوردند. در واقع ما از دوران استبداد، وارد دوران آزادی نشدیم، بلکه وارد دوران استبداد دیگری همراه با وابستگی شدیم؛ یعنی ملت طعم آزادی را نچشید. لذا وقتی نهضت اسلامی در ایران شروع شد و امام هدف از این نهضت را ریشه‌کن کردن حکومت استبدادی و حکومت سلطه و قطع نفوذ بیگانگان اعلام کرد، خیلی از مبارزین قدیمی و افرادی که دستشان تو کار مبارزه بود، زیاد باورش‌ان نمی‌آمد؛ نمیتوانستند درست تصور کنند که چطور ممکن است چنین چیزی! سلطنت را در این کشور انسان از بین ببرد؟! من یادم است در همان سالهای آخر مبارزه - که امام بحثهای اساسی مربوط به حکومت را کرده بودند و این بحثها در بین مردم پخش شده بود و ایشان اعلام کرده بودند که شاه خائن است و شاه باید برود - بعضی از عناصر مبارز، فعال و خوب - که بعد هم در انقلاب فعالیتهای زیادی داشتند - حتی آنها، میگفتند: مگر ممکن است؟! چطور امام مسئله‌ی سلطنت را مطرح میکند؟ مگر میشود با سلطنت درافتاد؟! باورش‌ان نمی‌آمد. علت این بود که دوران طولانی اختناق و استبداد در این کشور همراه شده بود با نفوذ بیگانه، سلطه‌ی بیگانه و حمایت بیگانگان از نظام سلطنت. ولی این اتفاق افتاد.

نهضت عظیم اسلامی، همت مردم، رهبری شخصیت بی‌نظیری مثل امام - که حقاً و انصافاً شخصیت بی‌نظیری بود - کار خودش را کرد. «صبر» و «بصیرت». بنده بارها از کلام امیرالمؤمنین (علیه الصّلاة و السّلام) این را نقل کرده‌ام: «لا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصّبر»؛ بصیرت - آگاهی - و صبر؛ یعنی استقامت، پافشاری، خسته نشدن. این دو خصوصیت در ملت ایران پیدا شد و کار خودش را کرد و انقلاب پیروز شد. در واقع تشکیل نظام جمهوری اسلامی، پاسخی بود به نیاز بلندمدت تاریخی ملت ایران. ملت ایران از دل آرزوهای تاریخی خودشان، جمهوری اسلامی را علم کردند و سر پا کردند. خوب، بدیهی است وقتی که یک نظامی اینجور در آرزوهای دیرین مردم ریشه دارد، این نظام ماندنی است؛ این نظام قابلیت بقاء دارد، قابلیت رشد دارد، ریشه میدواند و دشمنی با این نظام آسان نیست. و این اتفاق افتاد.

یقیناً هیچ جریان مبارز دیگری نمیتوانست در کشور ما نظام سلطنتی را از بین ببرد - جوانهای عزیز! این را بدانید و مطمئن باشید - جز جریان اسلامی و دینیای که پیش آمد. هیچ جریان دیگری، هیچ حزبی، هیچ مجموعه‌ی مبارزی امکان نداشت بتواند نظام استبدادی وابسته‌ی به قدرت آمریکا را در این کشور سرنگون کند؛ کماینکه جریانهای مبارز قدیمی در این کشور، همه از کار افتاده بودند؛ چه جریانهای چپ، چه جریانهای راست، چه گروه‌های مسلح. در سالهای ۵۴ و ۵۵ همه‌ی این گروه‌ها به وسیله‌ی آن دستگاه قلع و قمع شده بودند. تنها چیزی که میتوانست آن رژیم باطل را ساقط کند، موج عظیم ملی بود؛ حضور یکپارچه‌ی مردم، که این هم جز با انگیزه‌ی دین و با پیشوائی روحانیت مبارز و مرجعی مثل امام بزرگوار امکانپذیر نبود. بعد هم که آن رژیم فاسد سرنگون شد، هر نظام دیگری غیر از نظام جمهوری اسلامی - چه نظام چپ، چه نظام راست - اگر سر کار می‌آمد، امکان نداشت بتواند در مقابل نفوذ دشمن، در مقابل دخالتهای گوناگون دشمن مقاومت کند.

ما دیدیم که چطور انقلابهایی که سر کار آمدند، چند سالی هم بودند؛ چه از نوع چپ، چه از نوع میانه، اما نفوذ و دخالت آمریکا - دخالت سیاسیش، دخالت نظامیاش، محاصره‌ی اقتصادیاش - اینها را نابود کرد؛ از بین برد. شما امروز نگاه کنید به اروپای شرقی - که یک مرکز عمده‌ی حکومت‌های سوسیالیستی و چپ بود - و ببینید که کارشان به آنجا رسیده که پایگاه‌های نظامی و موشکی آمریکا در همان کشورهای چپ سابق اروپای شرقی گذاشته میشود و آمریکائیها آنجا حضور پیدا میکنند!

بنابراین، هیچ نظامی جز جمهوری اسلامی نمیتوانست در مقابل نفوذ و فشار آمریکا مقاومت کند.

این نکته را هم عرض کنیم: علت دشمنی عمیق و آشتیناپذیر استکبار و در رأس آنها آمریکا و شبکه‌ی صهیونیستی دنیا با جمهوری اسلامی، این حرفهائی که گاهی گوشه و کنار گفته میشود - چه چیزهائی که آنها شعارش را میدهند، چه تصویری که بعضی در داخل میکنند - نیست. مسئله این است که جمهوری اسلامی یک «نفی» با خود دارد، یک «اثبات».

نفی استثمار، نفی سلطه‌پذیری، نفی تحقیر ملت به وسیله‌ی قدرتهای سیاسی دنیا، نفی وابستگی سیاسی، نفی نفوذ و دخالت قدرتهای مسلط دنیا در کشور، نفی سکولاریسم اخلاقی؛ اباحیگری؛ اینها را جمهوری اسلامی قاطع نفی میکند.

یک چیزهائی را هم اثبات میکند: اثبات هویت ملی، هویت ایرانی، اثبات ارزشهای اسلامی، دفاع از مظلومان جهان، تلاش برای دست پیدا کردن بر قله‌های دانش؛ نه فقط دنباله‌روی در مسئله‌ی دانش، و فتح قله‌های دانش؛ اینها جزو چیزهائی است که جمهوری اسلامی بر آنها پافشاری میکند.

این نفی و این اثبات؛ اینها دلیل دشمنی آمریکا و دشمنی شبکه‌ی صهیونیستی دنیاست. اگر نفوذ آمریکا را قبول کنیم، دشمنیها کم خواهد شد؛ اگر راضی شویم که ملت ما به وسیله‌ی بیگانگان به طرق مختلف تحقیر شود، دفاع از هویت ملی یا دفاع از ارزشهای اسلامی را کنار بگذاریم، مطمئناً دشمنیها به همین نسبت کم خواهد شد. اینکه میگویند جمهوری اسلامی رفتار خود را عوض کند، یعنی این. شنفته‌اید گاهی مسئولین سیاسی کشورهای مستکبر از قبیل آمریکا، درباره‌ی ایران که صحبت میکنند، میگویند: ما نمی‌گوئیم جمهوری اسلامی از بین برود، می‌گوئیم جمهوری اسلامی رفتارش را عوض کند. رفتارش را عوض کند، یعنی این؛ یعنی از این نفی و از این اثبات دست بردارد. این را میخواهند.

با همین ایستادگی در این نفی و در آن اثبات، جمهوری اسلامی توانسته با جبهه‌ی گسترده‌ی مجهز به انواع امکانات مواجه شود و در مقابل او مقاومت کند؛ همان حالتی که در هشت سال دفاع مقدس بود که شرق و غرب و اروپا و ناتو و بعضی از کشورهای عربی و همه، دست به دست هم دادند علیه جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی بالاخره همه‌ی آنها را وادار به عقب‌نشینی کرد و خود هیچ عقب‌نشینی نکرد. در عرصه‌ی سیاسی و در سالهای بعد از جنگ تا امروز همین معنا وجود داشته؛ یعنی جمهوری اسلامی توانسته در مقابل این جبهه‌ی عظیمی که در برابرش شکل پیدا کرده، بایستد؛ نه فقط عقب‌نشینی نکند، بلکه پیشروی کند و به دشمن ضربه وارد کند. این، اتفاق افتاده.

شما وضعیت امروز آمریکا را در خاورمیانه نگاه کنید، پانزده سال قبل او را هم نگاه کنید و ببینید وضع آمریکا در خاورمیانه چه جوری است؛ روزبه‌روز منفورتر، روزبه‌روز ذلیل‌تر، ناکام‌تر؛ در مسئله‌ی فلسطین، یک جور؛ در مسئله‌ی لبنان، یک جور؛ در قضایای عراق و افغانستان، یک جور. آمریکا در طرحهای خودش در خاورمیانه - که عمده‌تاً هم آماج هدف این طرحها جمهوری اسلامی بود؛ بیش از آنچه که آن کشورها باشند - ناکام مانده؛ ضربه خورده. و جمهوری اسلامی توانست بایستد و مقاومت کند. خوب، البته توطئه‌ها زیاد بوده؛ دهه‌ی اول انقلاب یک جور، و دهه‌ی دوم و سوم انقلاب توطئه‌های گوناگونی بود - تفاسیلش را نمیرسم عرض کنم؛ وقت می‌گذرد - اما نکته‌ی اصلی که هم دانشجویها، هم دانشگاهیان عزیز، هم همه‌ی آحاد ملت، بخصوص نخبگان و هوشمندان باید به او توجه کنند، این است که نظام جمهوری اسلامی این «توانائی» و این «اقتدار ذاتی» را دارد؛ همچنانی که تا امروز در طول این سی سال توانسته ایستادگی کند. آنها همه‌ی همتشان این بود که جمهوری اسلامی را نابود کنند و از بین ببرند؛ اما نه فقط نابود نشد، بلکه روزبه‌روز در بخشهای مختلف قویتر شد.

این «توانائی ماندن»، این «اقتدار»، این «ظرفیت بقاء» بایستی حفظ شود. اینجور نیست که ما هر جور عمل کنیم - ولو بی تفاوت، ولو با عدم توجه به وظائف حساس و مهم - باز هم همین ظرفیت مقاومت باقی بماند؛ نه، بایستی نظام جمهوری اسلامی را به معنای حقیقی کلمه اش حفظ کرد، تا بتوان از منافع این ملت، از منافع این کشور، این ملت را بهره مند کرد؛ تا بتوان این ملت را به اوج ترقی و آرزوها و آرمانهای خودش رساند.

آنچه مهم است این است که نظام جمهوری اسلامی یک ساخت حقوقی و رسمی دارد که آن قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی، دولت اسلامی، انتخابات - همین چیزهایی که مشاهده میکنید - است، که البته حفظ اینها لازم و واجب است؛ اما کافی نیست.

همیشه در دل ساخت حقوقی، یک ساخت حقیقی، یک هویت حقیقی و واقعی وجود دارد؛ او را باید حفظ کرد. این ساخت حقوقی در حکم جسم است؛ در حکم قالب است، آن هویت حقیقی در حکم روح است؛ در حکم معنا و مضمون است. اگر آن معنا و مضمون تغییر پیدا کند، ولو این ساخت ظاهری و حقوقی هم باقی بماند، نه فایده ای خواهد داشت، نه دوامی خواهد داشت؛ مثل دندان که از داخل پوک شده، ظاهرش سالم است؛ با اولین برخورد با یک جسم سخت در هم میشکند. آن ساخت حقیقی و واقعی و درونی، مهم است؛ او در حکم روح این جسم است. آن ساخت درونی چیست؟ همان آرمانهای جمهوری اسلامی است: عدالت، کرامت انسان، حفظ ارزشها، سعی برای ایجاد برادری و برابری، اخلاق، ایستادگی در مقابل نفوذ دشمن؛ اینها آن اجزاء ساخت حقیقی و باطنی و درونی نظام جمهوری اسلامی است. اگر ما از اخلاق اسلامی دور شدیم، اگر عدالت را فراموش کردیم، شعار عدالت را به انزواء انداختیم، اگر مردمی بودن مسئولان کشور را دست کم گرفتیم، اگر مسئولین کشور هم مثل خیلی از مسئولین کشورهای دیگر به مسئولیت به عنوان یک وسیله و یک مرکز ثروت و قدرت نگاه کنند، اگر مسئله ی خدمت و فداکاری برای مردم از ذهنیت و عمل مسئولین کشور حذف شود، اگر مردمی بودن، ساده زیستی، خود را در سطح توده ی مردم قرار دادن، از ذهنیت مسئولین کنار برود و حذف شود؛ پاک شود، اگر ایستادگی در مقابل تجاوزطلبیهای دشمن فراموش شود، اگر رودربایستیها، ضعفهای شخصی، ضعفهای شخصیتی بر روابط سیاسی و بین المللی مسئولین کشور حاکم شود، اگر این مغزهای حقیقی و این بخشهای اصلی هویت واقعی جمهوری اسلامی از دست برود و ضعیف شود، ساخت ظاهری جمهوری اسلامی خیلی کمکی نمیکند؛ خیلی اثری نمی بخشد و پسوند «اسلامی» بعد از مجلس شورا؛ مجلس شورای اسلامی؛ دولت جمهوری اسلامی، به تنهایی کاری صورت نمیدهد. اصل قضیه این است که مراقب باشیم آن روح، آن سیرت از دست نرود، فراموش نشود؛ دلمان خوش نباشد به حفظ صورت و قالب. به روح، معنا و سیرت توجه داشته باشید. این، اساس قضیه است.

و من به شما عرض بکنم که تغییر سیرت، تغییر آن هویت واقعی، بتدریج و خیلی آرام حاصل میشود. توجه بعضیها به این، غالباً جلب نمیشود، یا خیلیها توجهشان جلب نمیشود. یک وقتی ممکن است همه متوجه شوند، که کار از کار گذشته باشد. خیلی باید دقت کرد. چشم بینای طبقه ی روشن بین و روشنفکر جامعه - یعنی طبقه ی دانشگاهی - و چشم بینای دانشجویان باید این مسئولیت را همیشه برای خودش قائل باشد.

نظام اسلامی، نظام اسلامی است در ظاهر و باطن؛ نه فقط نظام اسلامی در ظاهر. صرف اینکه حالا یک شرائطی در قانون اساسی برای رئیس جمهور و برای رهبر و برای رئیس قوه ی قضائیه و برای شورای نگهبان و برای که و که معین شده؛ و چه و چه، اینها کافی نیست؛ اگرچه اینها لازم است. انحراف در هدفها، در آرمانها، در جهتگیریها را باید مراقبت کرد که پیش نیاید. و این چیزی است که ما در طول این سالهای طولانی - بخصوص بعد از جنگ و بعد از رحلت امام - درگیرش بودیم؛ جزو درگیریهای اساسی در این دو دهه ی گذشته، یکی همین بوده. تلاشهای زیادی شده است برای اینکه جمهوری اسلامی را از

روح و معنای خودش خارج کنند. تلاشهای زیادی کرده‌اند؛ به شکل‌های مختلف؛ چه در زمینه‌های سیاسی، چه در زمینه‌های اخلاقی، چه در زمینه‌های اجتماعی؛ از اظهاراتی که شده و حرفهائی که زده شده. ما یک دوره‌ای را هم مشاهده کردیم که در مطبوعات ما رسماً، علناً، جدائی و تفکیک دین از سیاست را اعلان کردند! اصلاً مسئله‌ی یکی بودن دین و سیاست را که اساس جمهوری اسلامی و اساس حرکت عمومی مردم بود، زیر سؤال بردند. از این بالاتر؟! در دورانی، در مطبوعات ما دیده شد که صریحاً، علناً، از رژیم ظالم، جبار و سفاک پهلوی دفاع شد! برای اینکه چنین حالتی پیش نیاید و برای برخورد با این انحراف، میشود با برجسته کردن مرزهای اعتقادی و فکری و سیاسی، جلوی این انحراف را گرفت. شاخصهای هویت اسلامی بایستی معلوم باشد: شاخص عدالت‌طلبی، شاخص ساده‌زیستی مسئولان، شاخص کار و تلاش مخلصانه، شاخص طلب و پویائی علمی بیوقفه، شاخص ایستادگی قاطع در مقابل طمع‌ورزی و سلطه‌ی بیگانگان، شاخص دفاع از حقوق ملی. از حقوق ملت، دفاع شجاعانه کردن یک شاخص است؛ مثل همین حق هسته‌ای؛ مسئله‌ی هسته‌ای. این یکی از ده‌ها نیاز کشور ماست؛ تنها مسئله‌ی ما نیست؛ اما وقتی دشمن روی این نقطه متمرکز شد، ملت هم ایستادگی کرد. در این نقطه‌ای که دشمن روی او تمرکز پیدا کرده است، اگر ملت عقب‌نشینی کند، اگر مسئولین عقب‌نشینی کنند و از این حق قطعی و روشن صرف‌نظر کنند، بدون تردید راه برای دست‌اندازی به حقوق ملی برای دشمن باز خواهد شد.

اجتناب از اشرافی‌گری؛ یعنی ضد ارزش کردن. در انقلاب ما این نکته وجود داشت؛ این را بتدریج بعضیها سعی کردند کمرنگ کنند. این در مسائل اقتصادی ما اثر دارد، در مسائل روانی ما اثر دارد. اشرافی‌گری و گرایش به اشرافی‌گری، یک ضد ارزش بود در انقلاب. یعنی افرادی در سطوح مختلف بودند که از اینکه به اشرافی‌گری نسبت داده شوند، یا از آنها چیزی دیده شود که جزو خصوصیات اشرافی‌گری باشد، بشدت اجتناب میکردند. مسئولین کشور در درجه‌ی اول متعهد به این قضیه هستند و باید باشند. این تدریجاً ضعیف شد. امروز خوشبختانه همان موج ضد ارزش کردن اشرافی‌گری، بحمدالله وجود دارد؛ یعنی دولت، مسئولین دولتی ساده‌زیستند، مردمی هستند و این خیلی فرصت خوبی است؛ نعمت بزرگی است. این یکی از شاخصهاست.

مسئله‌ی ارزش جهاد و شهادت، یکی دیگر از شاخصهاست. ارزش مجاهدت، مقام والای شهادت، از جمله‌ی چیزهائی بود که به وسیله‌ی عناصری - کسانی، دستهای - زیر سؤال رفت. جهاد را زیر سؤال بردند، شهادت را زیر سؤال بردند. این، یکی از شاخصهاست؛ باید برجسته شود. احترام به شهیدان، احترام به جهاد و مجاهدان بایستی جزو بخشهای برجسته‌ی پرچم جمهوری اسلامی قرار بگیرد. جمهوری اسلامی به جهاد و شهادت شناخته میشود.

اعتماد به مردم، عقیده‌ی واقعی به مشارکت مردم. بعضیها اسم مردم را می‌آورند؛ اما حقیقتاً اعتقادی به مشارکت مردم ندارند. بعضی اسم مردم را می‌آورند؛ اما به مردم اعتماد ندارند. بنای جمهوری اسلامی بر اعتماد به مردم و اعتقاد به مشارکت مردم است.

شجاعت در برابر هیبت دشمن، جزو شاخصهاست. در مقابل دشمن اگر مسئولین کشور احساس رعب و خوف بکنند، بر سر ملت بلاهای بزرگ خواهد آمد. آن ملت‌هایی که دلیل و مقهور دست دشمن شدند، عمده‌ی علت این بود که مسئولان - پیشروان قافله‌ی ملت - شجاعت لازم، اعتماد به نفس لازم را نداشتند. گاهی در بین آحاد مردم عناصر مؤمن، فعال، فداکار، آماده‌ی به جانبازی هستند، منتها مسئولین و رؤسا وقتی خودشان این آمادگی را ندارند، نیروهای آنها هم از بین میرود و این ظرفیت هم نابود میشود. آن روزی که شهر اصفهان در دوره‌ی شاه سلطان حسین مورد غارت قرار گرفت و مردم قتل عام شدند و حکومت باعظمت صفوی نابود شد، خیلی از افراد غیور بودند که حاضر بودند مبارزه و مقاومت کنند؛ اما شاه سلطان حسین ضعیف بود. اگر جمهوری اسلامی دچار شاه سلطان حسین‌ها بشود، دچار مدیران و مسئولانی بشود که جرأت و جسارت ندارند؛ در خود احساس قدرت نمیکند، در مردم خودشان احساس توانائی و قدرت نمیکند، کار جمهوری اسلامی

تمام خواهد بود.

نزدیکی با ملت‌های مسلمان. ملت‌های مسلمان عمق استراتژیک نظام جمهوری اسلامیانند. چرا تبلیغات عجیب و غریب آمریکائی و انگلیسی سعی میکنند بین ملت‌های مسلمان با ملت ایران جدائی بیندازند؟ چرا؟ با مسئله قومیت، با مسئله سنی، شیعه؟ چون میدانند آنها عمق راهبردی و عمق استراتژیک جمهوری اسلامی محسوب میشوند. تکیه‌گاه یک ملت به عمق استراتژیک اوست. نمیخواهند ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی از این حمایت و طرفداری که از او در کشورهای مختلف میشود - که البته بی‌نظیر هم هست - برخوردار باشد. شما در هیچ‌جا نمیبینید که در یک کشوری از رؤسای یک کشور دیگری، آحاد مردم - نه سیاسیون - تجلیل و احترام کنند؛ عکسشان را بلند کنند، نامشان را با هیجان بیاورند؛ جز جمهوری اسلامی. در کشورهای مسلمان هر جا بروید، آنجائی که رد پائی از جمهوری اسلامی هست، مردم نسبت به آن و نسبت به جمهوری اسلامی ابراز احساساتشان اینجوری است. دشمن این را نمیخواهد؛ دشمن نمیخواهد این ارتباط برقرار باشد. جمهوری اسلامی باید این را یکی از وظائف خودش بداند. این جزو آن شاخصهای اصلی است.

حالا شما نگاه کنید در این نوشتجات آدم‌های یا کوتاه‌نظر - که خوشبینانه‌اش این است که بگوئیم کوتاه‌نظرند - یا اگر بدبینانه نگاه کنیم، مغرض و خائن، که از ارتباط جمهوری اسلامی با مردم لبنان، با مردم عراق، با مردم افغانستان، با مردم فلسطین، صریحاً و بارها انتقاد کرده‌اند و انتقاد میکنند. دیده‌اید شما، متأسفانه در مطبوعات ما و در بعضی از تریبونهای سیاسی، که این چیزها گفته میشود. این ضدیت با یکی از شاخصهای اساسی جمهوری اسلامی است. نه، جمهوری اسلامی منافع ملت‌های مسلمان را منافع خودش میداند؛ با آنها مرتبط است، از آنها دفاع میکند؛ از مظلوم دفاع میکند، از ملت فلسطین دفاع میکند؛ اینها شاخصهاست و اینها بایستی برجسته شود. دانشجو و دانشگاهی، بخصوص دانشجو میتواند در این میدان نقش‌آفرین باشد؛ میدان حفظ شاخصها، برجسته کردن شاخصها و مختصات حقیقی جمهوری اسلامی؛ غیر از مختصات ظاهری که اسمها و مقامات رسمی و حقوقی و اینهاست. شما میتوانید سهیم باشید، میتوانید اقدام کنید. و البته و خوشبختانه، ملت ما ملت بیداری است.

حالا من یک بخش عمده‌ای از بحثی که امروز می‌خواستم بکنم، درباره‌ی مسئله‌ی پیشرفت و عدالت بود - که گفتیم دهه‌ی چهارم دهه‌ی پیشرفت و عدالت است - منتها هم وقت گذشت، هم با وضعی که حالا حنجره‌ی من پیدا کرده، خیلی شما را بیشتر از این زحمت ندهم. فقط چند جمله عرض بکنم؛ آن بحث را می‌گذاریم برای یک دیدار دیگر دانشجویی ان‌شاء‌الله.

همین اندازه من عرض کنم به شما جوانان عزیز که علی‌رغم همه‌ی آنچه که انجام گرفته است در این سه دهه؛ توطئه‌های گوناگون، از موزیک‌ریها و توطئه‌های براندازی و کودتا که در سالهای اول، دهه‌ی اول انقلاب بود، تا جنگ تحمیلی، تا توطئه‌های به اصطلاح نرم از بعد از دهه‌ی اول و بعد از پایان جنگ به این طرف تا امروز، ملت ایران و جمهوری اسلامی ثابت کرد که شایسته و لایق باقی ماندن است؛ با قدرت ایستاد. بعد از این هم حوادث گوناگون عالم نخواهد توانست این درخت تناور را تکان بدهد، که آن روزی که یک نهال بود، نتوانستند از جا درش بیاورند، امروز تبدیل شده به یک درخت تناور و ریشه‌دار. جمهوری اسلامی را نمیتوانند تکان بدهند. ما باید خودمان مراقب باشیم که از درون پوک نشویم؛ از درون پوسیده نشویم. از دشمن بیرونی، آن وقتی که ما سلامت معنوی خودمان را حفظ کردیم، راهی را که اسلام و جمهوری اسلامی به ما نشان داده، پیش رفتیم و از آن راه منحرف نشدیم، مطلقاً ترسی نداریم؛ به ما آسیبی نمیزند؛ نمیتواند آسیب بزند.

سیاست‌های استکبار، سیاست‌های آمریکا، سیاست‌های شبکه‌ی صهیونیستی عالم که آماج اولش برای دشمنی، به دلائل روشن، جمهوری اسلامی است، نمیتوانند جمهوری اسلامی را از پا در بیاورند. نه فقط نمیتوانند از پا در بیاورند، نمیتوانند کند کنند.

ما میتوانیم با سرعت حرکت خودمان را پیش ببریم. البته منتظر توطئه‌ی دشمن هستیم. این توطئه‌ها ادامه پیدا خواهد کرد، تا یک مقطعی؛ آن مقطع عبارت است از اقتدار همه‌جانبه‌ی کشور که این، کار شما دانشجویها، کار شما نسل جوان است. آن وقتی که توانستید کشور را به اقتدار علمی و به اقتدار اقتصادی برسانید و آن وقتی که توانستید عزت علمی را برای کشور فراهم کنید، آن روز البته توطئه‌ها کم خواهد شد؛ مأیوس خواهند شد. تا وقتی به آن نقطه نرسیده‌ایم، منتظر توطئه‌ها باید بود و آماده‌ی مقابله‌ی با این توطئه‌ها باید بود. و ان شاء الله هر روزی که بگذرد، شما قویتر خواهید بود، دشمن شما ضعیفتر خواهد شد و آن روزی که پیروزی نهائی نصیب ملت بشود، ان شاء الله روز دوری نخواهد بود.

پروردگارا! آنچه را که گفتیم و شنیدیم، برای خودت، در راه خودت و مقبول درگاه خودت قرار بده. پروردگارا! برکات خودت را بر نظام جمهوری اسلامی، بر فدائیان این نظام، شهدای راه آرمانهای این نظام و بر امام بزرگوار این نظام نازل بفرما؛ رحمت خودت و فضل خودت را بر این جوانان عزیز، بر مجموعه‌ی جوانان کشور و دانشجویان عزیز ما نازل کن؛ ما را همواره جزو سربازان و رهروان این راه قرار بده؛ ما را در همین راه بمیران. پروردگارا! درجات شهدای عزیز ما را روزبه‌روز بالاتر و متعالیتر قرار بده.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

پسیج دانشجوی دانشکده
فنی دانشگاه تهران